

امام‌شناسی

در نامه منسوب به امام صادق علیه السلام خطاب به اصحاب*

- فتحیه فتاحی زاده^۲
- زهرا صرفی^۳
- سمیه سروقد مقدم^۴

چکیده

امامت از ضروریات مذهب تشیع است و تبعیت از امام جز با معرفت امام علیه السلام محقق نمی‌شود. بی‌تردید بهترین معرفی آن است که از زبان خود امام معصوم علیه السلام باشد. اولین حدیث از کتاب روضه الکافی، نامه‌ای از امام صادق علیه السلام خطاب به اصحاب است. نتایج تحلیل محتوای کمی نشان می‌دهد در بخشی از این نامه، کلیدواژه «امام» دارای تکرار قابل توجهی است؛ به گونه‌ای که از نظر فراوانی در مقایسه با سایر کلیدواژه‌ها جایگاه سوم را دارا می‌باشد و در ۸۸٪ موارد، این کلید واژه برای اشاره به ائمه معصومین علیهم السلام به کار رفته است. از این رو در پژوهش حاضر با تحلیل مضمون این نامه تلاش شد تا نگاه امام علیه السلام در موضوع امام‌شناسی تبیین شود. نتایج تحلیل محتوا، ضمن اینکه مشخص می‌کند در مقوله «امام‌شناسی» مباحث مرتبط با معرفی امام و جایگاه امامت، صفات و وظایف امام و حق امام بر مردم بیان شده

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶.

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا علیها السلام (f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir).

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا علیها السلام (Sarfi@alzahra.ac.ir).

۴. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا علیها السلام، نویسنده مسئول.

sarvghadmoghaddam@gmail.com

است؛ نشان می‌دهد، حضرت در پی اثبات جایگاه امامت یا شرح کامل اوصاف امام نبوده است، بلکه تبیین اعتقاد صحیح اسلامی در زمینه امام شناسی و تأکید بر نیازمندی اصحاب به امام، جهت بهره‌مندی ایشان از شأن هدایت‌گری این بزرگواران، مورد توجه آن امام همام بوده است.

واژگان کلیدی: نامه امام صادق علیه السلام، اصحاب، تحلیل محتوا، امام‌شناسی.

مقدمه

امامت در مکتب تشیع، تداوم رسالت و امامت وصی رسول خاتم صلی الله علیه و آله و مصداق صراط مستقیم (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴/۴۸۵)، و مظهر اسمای الهی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۲۵). معرفت امام با معرفت نبی و بلکه معرفت الله پیوند دارد. اطاعت و تبعیت از امام که تجسّم قرآن است، مستلزم معرفت امام می‌باشد و از نگاه روایات، مرگ بدون معرفت امام، مرگ جاهلی است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۱/۲). از این رو امام شناسی یکی از مسائل مورد توجه در روایات امامان است. به‌طور نمونه احادیث فراوانی که در ابعاد مختلف به موضوع امام شناسی پرداخته‌اند در کتاب *الحجّة اصول کافی* گردآوری شده است.

در میان ائمه علیهم السلام امام صادق علیه السلام شخصیتی محوری است که به‌عنوان بنیان‌گذار مذهب جعفری، شناخته می‌شود و بخش عمده‌ای از مواضع شیعیان در مواجهه با مذاهب و وجوه تمایز آنان نسبت به فرق گوناگون، بر بنیاد آموزه‌های آن حضرت شکل گرفته است. بخشی از تلاش‌های تربیتی و هدایتی این امام همام را نامه‌های ایشان تشکیل می‌دهد. نامه‌ای که حضرت خطاب به اصحاب خود نگاشته‌اند، از جمله آنهاست.

نکته قابل توجه، اهمیتی است که امام برای این نامه قائل بوده به گونه‌ای که طبق متن روایت به اصحاب دستور داده آن را به یکدیگر درس دهند، در آن نگاه کنند، از یاد نبرند و بدان عمل کنند. امام از اصحاب درخواست می‌کند که نامه را بپذیرند؛ درک کنند و به آن بی‌توجهی نکنند؛ اصحاب نیز بنا بر اطاعت امر آن حضرت، رساله را در مساجد خانه‌های خود می‌گذاشتند و چون از نماز فارغ می‌شدند، در آن تفکر می‌نمودند تا به امر ایشان عمل کرده و بدین‌وسیله مضامین آن را فراموش نکنند (کلینی، ۱۴۲۹: ۸۷/۱۵).

یکی از موضوعات اصلی که امام صادق علیه السلام در این نامه به آن توجه داشته است امام‌شناسی است. در این پژوهش نگاه امام علیه السلام درباره این موضوع با روش تحلیل

مضمون و اکاوی می‌شود، تا به این سؤالات پاسخ داده شود:

۱. ساختار مقوله امام شناسی در نامه امام صادق علیه السلام به اصحاب چگونه ترسیم می‌شود؟

۲. رویکرد امام صادق علیه السلام به مقوله شناخت امام در این نامه چگونه است؟

تحقیق حاضر از فن تحلیل محتوای مضمونی بهره برده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به نگارش درآمده است. تحلیل مضمونی از شاخه‌های تحلیل محتواست. ویژگی مهم تحلیل محتوا، استنباط است و چگونگی استنباط می‌تواند بر مبنای معرف‌های مقداری باشد یا نباشد (باردن، ۱۳۷۴: ۱۳۲-۱۳۳). اگر هدف از انجام پژوهش، تبیین یک پدیده مشخص باشد، بهتر است ابتدا داده‌های کمی جمع‌آوری شوند. سپس با جمع‌آوری داده‌های کیفی، ابعاد مختلف پدیده با تفصیل بیشتری آشکار شود. در نتیجه می‌توان با انجام تحلیل محتوا به صورت یک روش تحقیق آمیخته، هم تعبیرهای عمیق‌تری از سند مورد مطالعه به دست آورد و هم تجزیه و تحلیل آماری را پیش برد (فیضی، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۴). در تحلیل نامه مذکور، از فن تحلیل محتوای مضمونی بر مبنای واحد جملات، به صورت کمی و کیفی استفاده شده است.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت شرح این نامه در برخی منابع صورت گرفته است؛ از جمله: شرح مازندرانی بر الکافی (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۴۱/۱۱)، بضاعة المزجاة (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹: ۶۱/۱)، الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۹۷/۲۶)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/۲۵). سید علاء‌الدین محمد گلستانه اصفهانی نیز در کتاب منهج الیقین به طور مستقل و مبسوط به شرح و تفسیر نامه پرداخته است. ولی تاکنون نامه مذکور با رویکرد تحلیل مضمون مورد واکاوی قرار نگرفته است.

۱- بررسی سند نامه

نامه امام صادق علیه السلام به اصحاب را دو راوی نقل کرده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ۸۹۷/۱۵). در این پژوهش روایت هر دو راوی بررسی شده است. از آنجا که روایت یکی از راویان، اضافاتی نسبت به روایت راوی دیگر دارد، در ادامه از بخشی از نامه که هر دو راوی آن را روایت کرده‌اند، با عنوان «بخش مشترک نامه» یاد می‌شود.

سند مربوط به روایت اسماعیل بن جابر عبارت است از: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ

الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ حَفْصِ الْمُؤَدَّنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام (كليني، ۱۴۲۹: ۷/۱۵).

در این سند عطف چند راوی بر چند راوی صورت گرفته است لذا در آن تحویل وجود دارد و این سند در واقع قابل تفکیک به دو سند زیر می‌باشد:

۱. محمد بن یعقوب الكليني قال حدثني علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن حفص المؤذن عن أبي عبدالله عليه السلام.

۲. محمد بن يعقوب الكليني قال حدثني علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن اسماعيل بن جابر عن أبي عبدالله عليه السلام.
در سند اول، محمد بن يعقوب كليني در كتب رجالي ثقه و امامي (نجاشي، ۱۴۰۷:

۳۷۸؛ طوسي، ۱۳۸۱: ۴۳۹؛ طوسي، بی تا: ۳۹۵؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۵)، علی بن ابراهیم ثقه و امامی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۰)، توصیف شده‌اند. اگر چه در مدح پدر علی ابن ابراهیم یعنی ابراهیم بن هاشم قمی تنها گفته‌اند: «أَوَّلُ مَنْ نَشَرَ حَدِيثَ الْكُوفِيِّينَ بِقَمِّ» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶؛ طوسی، بی تا: ۱۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۵)، لکن آیت الله خویی به دلیل قرائن متعدد شکی در قبول وثاقت وی ندارد^۱ (خویی، ۱۳۶۹: ۳۱۷/۱-۳۱۸)، جمعی از محققان مانند مرحوم بحرالعلوم، محدث نوری، مامقانی نیز با جمع آوری قرائن متعدد وی را

۱. تحویل اصطلاحی حدیثی به معنای انتقال از سندی به سند دیگر است (قاسمی، ۱۴۲۷: ۲۱۷-۲۱۸) معنا که گاه برخی از روایات چند سند دارد و بخش یا بخش‌هایی از این اسناد با هم مشترک‌اند؛ در این حالت نویسنده برای جمع میان دو یا چند سند از حروف عطف استفاده می‌کند. اگر عطف یک راوی (طبقه) بر یک راوی (طبقه) صورت گرفته باشد سند عطف عادی خواهد بود و اگر عطف یک یا چند طبقه بر دو یا چند طبقه باشد عطف غیر عادی و سند تحویلی است (دلبری، ۱۳۹۸: ۲۷۵-۲۷۶).

۲. بخشی از این قرائن عبارتند از: در کتاب تفسیر فرزندش روایات بسیاری از او نقل شده است در حالی که نویسنده در ابتدای کتاب خود را ملزم به روایت از ثقات کرده است، سید بن طاووس هنگام ذکر روایتی از امالی صدوق که در سندش ابراهیم بن هاشم واقع شده بیان می‌کند که تمام راویان آن حدیث ثقه هستند، وی اولین فردی است که حدیث را در قم گسترش داده است. این درحالی است که قمی‌ها درباره احادیث بسیار سخت گیر بودند، وی در سلسله اسناد کتاب کامل الزیارات قرار گرفته و ابن قولویه به وثاقت تمام روایانی که در اسناد کتابش روایت را به معصوم عليه السلام رسانده‌اند، شهادت داده است (خویی، ۱۳۶۹: ۳۱۷/۱-۳۱۸).

توثیق نموده و روایات او را صحیح می‌دانند^۱ (دلبری، ۱۳۹۸: ۱۵۴). در مورد ابن فضال توصیف‌های متفاوتی در کتب رجال آمده است؛ در رجال کشی یک‌بار از اصحاب اجماع (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶)، و بار دیگر فطحی نام برده شده است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶ و ۵۶۵)، برخی او را از اصحاب جلیل (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۰)، و برخی نیز ثقه (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۴)، توصیف کرده‌اند. از حفص الموذن در کتب ثمانیه رجالی توصیفی نیامده است و رجالیون او را مجهول می‌دانند البته مامقانی می‌گوید ظاهراً امامی است (خویی، ۱۳۶۹: ۲۳۹/۷؛ مامقانی، ۱۴۳۱: ۳۰۸/۲۳). اگر چه بیشتر راویان این سند به وثاقت توصیف شده‌اند اما به دلیل مجهول بودن وضعیت رجالی حفص الموذن، طبق تعریف متأخران این سند ضعیف است.

در سند دوم محمد بن اسماعیل بن بزیع، ثقه جلیل و ثقه صحیح توصیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۰). در مورد محمد بن سنان اقوال رجالی مختلفی وجود دارد. شیخ مفید وی را ثقه دانسته و در رجال کشی هم مورد مدح قرار گرفته و هم به شدت تضعیف شده است (حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۱؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۲-۵۰۴ و ۵۴۶). در برخی منابع دیگر، ضعیف توصیف شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۸؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۴؛ طوسی، بی تا: ۴۰۷). علامه حلی نیز به دلیل این اختلاف اقوال، در مورد او رأی به توقف داده است (حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۱). اما توجه به اسباب و مستندات تضعیف‌های محمد بن سنان، واکاوی مضمون و محتوای احادیثی که وی نقل نموده و همچنین نظر به توثیقات و روایات مدح او، قضاوت درباره تضعیف وی را با تردید جدی مواجه ساخته و در مقابل نشان می‌دهد ثقه بودن محمد بن سنان احتمال بسیار قوی تری است^۲. حتی به گفته برخی محققان قرائن در کنار هم علاوه بر اثبات وثاقت وی نشان از جایگاه والای او نزد امامان و اصحاب خاص ایشان

۱. برای مطالعه قرائن بیشتر ر. ک: سید علی دلبری، آشنایی با اصول علم الرجال، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۸ش، ص ۱۵۴-۱۵۶.

۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک: مرتضی عرب و حسن نقی زاده، «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، شماره دوم، ۱۳۹۰ش؛ حمید ستوده، «محمد بن سنان؛ کاوشی در وثاقت و تضعیف»، فقه اهل بیت، سال ۱۷، شماره ۶۶-۶۷، تابستان و پائیز ۱۳۹۰ش؛ علی خادم پیر، «بررسی توصیف رجالی محمد بن سنان»، حدیث و اندیشه، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۸۵ش؛

دارد (مهدوی راد و جباری، ۱۳۹۱: ۵۹). راوی دیگر این سند یعنی اسماعیل بن جابر نیز ثقة ممدوح توصیف شده است (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۲۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۸). لذا با توجه به شرح حال رجالی راویان و ثقة دانستن محمد بن سنان با نظر به شواهد و قرائن، این سند صحیح است.^۱

سند سوم: محمد بن یعقوب الكلینی قال و حدثنی الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفی عن القاسم بن الربیع الصحاف عن اسماعیل بن مخلص السراج عن أبي عبد الله علیه السلام.

در این سند مراد از الحسین بن محمد^۲، الحسین بن محمد الأشعری می‌باشد که استاد کلینی است (کلینی، ۱۴۲۹: ۸/۱۵)، و در کتب رجالی، ثقة توصیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۶؛ حلی، ۱۴۱۱: ۵۲). اقوال رجالی در مورد جعفر بن محمد بن مالك مختلف است. ابن غضائری او را ضعیف و شیخ طوسی، ثقة دانسته است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۴۸؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۱۸). نجاشی ضمن بیان نظر استادش ابن غضائری و تضعیف جعفر بن محمد بن مالك، این سؤال برایش ایجاد شده که چگونه ابو علی بن همام و ابو غالب الزراری که هر دو از مشایخ ثقات هستند از جعفر بن محمد بن مالك روایت کرده‌اند؟ (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۲)، علامه حلی به دلیل اختلاف اقوال رجالیون، در مورد او رأی به توقف داده است (حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۰). آیت الله خویی نیز به دلیل تعارض میان توثیق‌های شیخ طوسی، ابن قولویه و علی بن ابراهیم با تضعیف نجاشی، وثاقت جعفر بن محمد بن مالك را نمی‌پذیرد (خویی، ۱۳۶۹: ۱۱۸/۴)، اما مامقانی پس از بیان نظرات رجالی در مورد جعفر بن محمد بن مالك و تتبع در این زمینه بر توثیق شیخ طوسی

۱. در نرم افزار درایة النور نیز این سند مسند و صحیح ارزیابی شده است (ر. ک: نرم افزار درایة النور، بخش اسناد، کتاب الکافی، ج ۸، ص ۳).

۲. در برخی از نسخه‌ها به علت تصحیف، به صورت «حسن بن محمد» ذکر شده است. دلیل این تصحیف توجه به روایات دیگری است که در کتاب الکافی از حسین بن محمد از جعفر بن محمد از قاسم بن ربیع نقل شده و جعفر بن محمد در آن اسناد جعفر بن محمد بن مالك الكوفی است که در این سند آمده، همان کسی که مطابق نقل نجاشی میراث قاسم بن ربیع را روایت کرده است. علاوه بر این در سایر روایات کافی نیز روایت حسین بن محمد از جعفر بن محمد آمده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۸/۱۵).

اعتماد کرده و می گوید اقوی این است که جعفر بن محمد بن مالک ثقه است (مامقانی، ۱۴۳۱: ۴۵/۱۶).

مامقانی برای اعتماد به توثیق شیخ طوسی دلایلی را بیان می کند که عبارتند از: نقل دو شخصیت مورد اعتماد (ابی علی بن همام و ابی غالب الزراری) از جعفر بن محمد بن مالک، ثقه یاد شدن جعفر بن محمد بن مالک توسط صاحب کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه که از کتب بسیار قدیمی و نویسنده آن از نوادگان امام جواد علیه السلام است (کوفی، ۱۳۷۳: ۱۲۴)، بیان روایتی از امام صادق علیه السلام توسط جعفر بن محمد بن مالک در الخصال شیخ صدوق در مذمت غلات^۱ (که باعث به وجود آمدن این پرسش برای مامقانی شده است: چگونه ابن غضائری به کسی که چنین روایتی را نقل می کند نسبت غلو می دهد؟)، روایت البزوفری و ابن عقده از جعفر بن محمد بن مالک، کثیر الروایه بودن او و کثرت مشایخی که از وی روایت کرده اند (مامقانی، ۱۴۳۱: ۴۷/۱۶).

چنانکه مامقانی می گوید این احتمال وجود دارد که تضعیف جعفر بن محمد بن مالک به خاطر بیان عجائبی از معجزات ائمه اطهار علیهم السلام بویژه معجزات مربوط به ولادت امام زمان (عج) باشد. حال آنکه عجیب بودن، ویژگی معجزات انبیاء است و اگر چنین نمی بود، معجزه نام نمی گرفت، عدم شفافیت معنای غلو نیز از جمله دلایل دیگری است که مامقانی بدان اشاره کرده و می گوید گاهی بیان مطالبی که از ضروریات مذهب می باشد ممکن است در میان گذشتگان غلو محسوب شده و به این علت جمعی از ثقات تضعیف کردند (همان: ۴۴/۱۶-۴۵).

این در حالی است که مامقانی نسبت دادن اتهام وضع به کسی، صرفاً برای روایت عجائب، در شرایطی که آن راوی تنها روایت کننده آن عجائب نبوده بلکه جماعتی از ثقات نیز آنها را روایت کرده اند، مجاز نمی داند. او معتقد است تمام تهمت های وضع حدیث، غلو، روایت از مجاهیل و ضعفاء و... که به جعفر بن محمد بن مالک نسبت داده شده است از اخباری نشأت می گیرد که شیخ صدوق و غیره نیز آنها را روایت کرده اند. همچنین به نقل از مجلسی بیان می کند که ظاهراً سرچشمه تمام تضعیف های

۱. «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا تَصِيبُ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ الْغُلَاةُ وَالْقَدْرِيَّةُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۷۲) دو گروه از امت من از اسلام نصیبی ندارند: غلات و قدریه.

جعفر بن محمد بن مالک، قول ابن غضائری است^۱ (مامقانی، ۱۴۳۱: ۱۶/۴۷). از این رو با توجه به اینکه ابن غضائری عقیده‌ای خاص در باب غلو داشته است و اگر متن روایتی با اعتقاداتش درباره غلو ناسازگار می‌بود، راوی را به کذب و جعل حدیث متهم می‌کرد^۲ (دلبری، ۱۳۹۸: ۲۱۵). و همچنین با تجمیع نظرات رجالیون در مورد جعفر بن محمد بن مالک، احتمال ثقه بودن وی بعید به نظر نمی‌رسد.

راوی دیگر این سند، قاسم بن ربیع، امامی توصیف شده و وثاقتش ثابت نشده است (ر.ک: نرم افزار درایة النور، بخش اسناد، کتاب الکافی، ۳/۸). ابن غضائری و علامه حلی به جهت غلو وی را تضعیف کرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۶؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۴۸). گرچه غلو و غالی‌گری از جمله جریان‌هایی است که از دیرباز تهدید جدی برای عقاید شیعی محسوب می‌شده است اما اختلافات گسترده‌ای که در تفسیر و مصادیق این جریان وجود دارد تعیین حدود معین و قطعی برای این جریان را با مشکل مواجه ساخته است. لذا برخی معتقدند در نسبت غلوئی که ابن غضائری به راویان می‌دهد باید با دیده احتیاط و تردید نگریست (دلبری، ۱۳۹۸: ۲۱۷). چنانکه آیت الله خویی به دلیل شهادت علی بن ابراهیم و ابن قولویه ظاهراً او را ثقه می‌داند؛ زیرا در تفسیر قمی و کامل الزیارات از وی روایت نقل شده است؛ همچنین وی در طریق نجاشی به کتاب میاح قرار گرفته و نجاشی ضعف این طریق را منحصر به وجود محمد بن سنان کرده و سخنی از تضعیف قاسم بن ربیع به میان نیاورده است؛ این مطلب از نظر آیت الله خویی می‌تواند مؤیدی بر وثاقت قاسم باشد (خویی، ۱۳۶۹: ۱۴-۱۸-۱۹). از اسماعیل بن مخلد سراج در تفسیر قمی روایت نقل شده و در زبدة المقال ثقه توصیف شده است (مرتضی، ۱۴۲۶: ۱: ۲۰۷). شبستری نیز او را امامی توصیف می‌کند؛ گرچه در سایر کتب رجالی اطلاعاتی پیرامون وی موجود نیست (شبستری، ۱۴۱۸: ۱: ۱۸۵؛ مامقانی، ۱۴۳۱: ۳۸۰: ۱۰). در نتیجه سند سوم، مطابق تعاریف اصطلاحی متأخران در ارزیابی اسناد، ضعیف است.

۱. ابن غضائری در شرح رجالی جعفر بن محمد بن مالک گفته است: کذاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیہ (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۴۸).

۲. در صورتی که لزوماً ضعف متن، دلالت بر کذب راوی ندارد (دلبری، ۱۳۹۸: ۲۱۵).

۲- دیدگاه علماء در مورد متن و سند نامه

ملا صالح مازندرانی ضمن پرداختن به شرح نامه امام صادق علیه السلام به اصحاب در مورد متن و سند آن می گوید: در نظر متأخران همه طرق حدیث ضعیف است؛ لکن آثار صحت از مضمون و محتوای نامه مشخص می شود و عقل و نقل آن را تأیید می کند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۴۱/۱۱). البته ضعیف دانستن همه طرق حدیث در صورت نگاه سخت گیرانه ای است که در آن توثیقات عامه به کار نیاید و محمد بن سنان هم تضعیف شود.

ابن قاریاغدی ضمن آنکه سند دوم روایت را در نزد برخی معتبر برمی شمرد؛ اسناد روایت را ضعیف و مجهول دانسته اما معتقد است آثار صحت از سیاق نامه مشخص می گردد و مضامین و حکمت های نامه با عقل و نقل تأیید می شود (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹: ۷۴/۱). علامه مجلسی نیز سند دوم را به دلیل وجود ابن سنان نزد قوم ضعیف برمی شمرد؛ لکن خودش این سند را معتبر دانسته است. ضمن آنکه سایر اسناد را ضعیف و مجهول برمی شمرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/۲۵-۶).

اگر چه مطابق نظر علامه مجلسی و بررسی رجالی صورت گرفته می توان سند دوم این روایت را صحیح دانست اما در فرض ضعیف دانستن تمام اسناد نیز لازم به ذکر است که ضعف سند موجب ضعیف شمردن حدیث در اصطلاح متأخران است اما ضرورتاً به معنای مجعول بودن آن نیست و شواهد و قرائنی در کنار منبع، سند و متن حدیث وجود دارد که می تواند بر صدور روایت از معصوم علیه السلام مهر تأیید یا تردید بزند. به طور مثال هماهنگی حدیث با قرآن، سنت قطعی و حکم قطعی عقل، اتقان متن و علو مضمون از جمله قراین محتوایی اعتبار بخش به حدیث است (دلبری، ۱۳۹۸: ۳۶۷-۳۶۸). چنانکه وثوق صدور شیوه متقدمان برای اعتماد به حدیث بوده است.

محتوای این نامه نه تنها با نصوص آیات قرآن ناسازگار نیست بلکه فرازهای متعددی از آن، گاه به صورت مستقیم به قرآن مزین بوده و گاهی به صورت تلویحی بدان اشاره دارد؛ برخی از آیاتی که به صورت مستقیم در نامه بیان شده عبارتند از: (ص/ ۲۸، انبیاء/ ۷۳، انعام/ ۳۴ و ۱۰۸ و ۱۲۰، اِسرا/ ۷، بقره/ ۱۸ و ۲۳۸، آل عمران/ ۱۳۵، ۳۱ و ۱۴۴، نساء/ ۶۹، ۸۹ و ۱۴۵،

مرسلات/۳۶، أحقاف/۳۵، فاطر/۴، و برخی از آیاتی که به‌طور تلویحی به آنها اشاره شده عبارتند از: (حج/۷۲، آل عمران/۱۱۸، عنکبوت/۴۶، مؤمنون/۹۶، روم/۲۷، نساء/۵۹، مائده/۲۱، قصص/۴۱، نحل/۴۳، أجزاب/۴۱-۴۲، قصص/۵۰).

تأیید مضمون نامه با عقل، سایر روایات ائمه علیهم‌السلام و مسلمات اعتقادی شیعه مانند الهی بودن انتصاب امام، مقام امام، علم الهی امام و... از دیگر قرائن محتوایی اعتبار بخش به نامه است که در بخش تحلیل مضمون مقاله پیش رو آمده است.

فصاحت کلامی و بیانی نیز می‌تواند شاهی دیگر بر صحت مضمون نامه باشد. زیرا متن نامه از ابهامات لفظی، کنایه‌ها، استعاره‌های نامأنوس و غیرقابل فهم و همچنین پیچیدگی‌های معنایی به دور است. یکی از دلایل این مسئله می‌تواند وظیفه تبیین و تفسیری امامان معصوم علیهم‌السلام در مقام تشریح مسائل دین باشد؛ نقشی که نیازمندی جامعه به آن، در زمان امام صادق علیه‌السلام، به دلیل وجود آراء و عقاید مختلف و فراوانی که هر کدام می‌توانست موجب انحراف مسلمانان گردد (مطهری، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۹). شاید بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد؛ زیرا بهره بردن از معنای روشن و عدم به‌کارگیری ابهام معنایی و لفظی، منجر به انتقال درست مفهوم و عدم برداشت‌های متعدد یا متعارض از کلام می‌گردد.

در مجموع، معتبر بودن سندی از این روایت نزد برخی علماء (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹: ۷۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/۲۵-۶) و همچنین طبق بررسی رجالی صورت گرفته، مشخص بودن آثار صحت از مضمون و محتوای نامه و تأیید این محتوا با عقل و نقل (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۴۱/۱۱؛ ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹: ۷۴/۱)، وجود نامه در کتب معتبر (کلینی، ۱۴۲۹: ۷/۱۵-۴۰)، پرداختن علمای بزرگ به شرح نامه در مجموعه‌های روایی معتبر (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۴۱/۱۱؛ ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹: ۶۱/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۹۷/۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/۲۵-۲۹) و گاهاً به‌صورت مستقل و مفصل (گلستانه، ۱۴۲۹: تمام اثر)، ازجمله دلایل گزینش این محتوا بوده است.

۳- تحلیل مضمون نامه امام صادق علیه‌السلام به اصحاب

اولین مرحله عملی تحلیل محتوا، ترسیم جدول تحلیل کمی است این جدول دارای

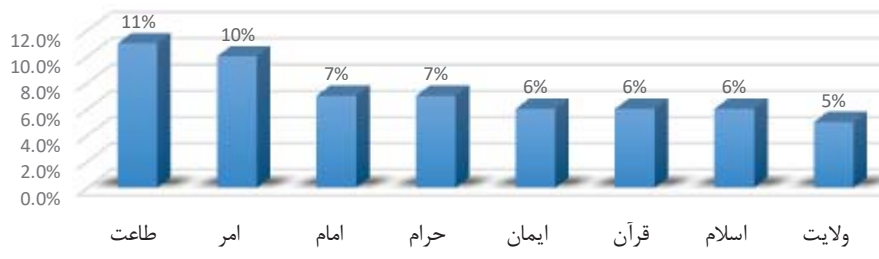
ستون‌های ردیف، متن، کلیدواژه، مضمون اصلی، مضامین فرعی و کد می‌باشد. در جدول تحلیل کمی، متن نامه بر مبنای واحد جملات تقطیع گردید، سپس مضامین اصلی و فرعی هر واحد معین شده و به آنها کدهایی اختصاص پیدا کرد و در جدول ثبت گردید. در ستون متن، جملات تقطیع شده نامه قرار گرفته است؛ کلیدواژه‌ها، مضمون اصلی و مضامین فرعی هر جمله نیز در ستون‌های مجزا مشخص شده‌اند (برای مطالعه بیشتر ر. ک: سروقد مقدم، ۱۳۹۸: تمام اثر).

جدول ۱. نمونه جدول تحلیل محتوای کمی نامه امام صادق علیه السلام به اصحاب

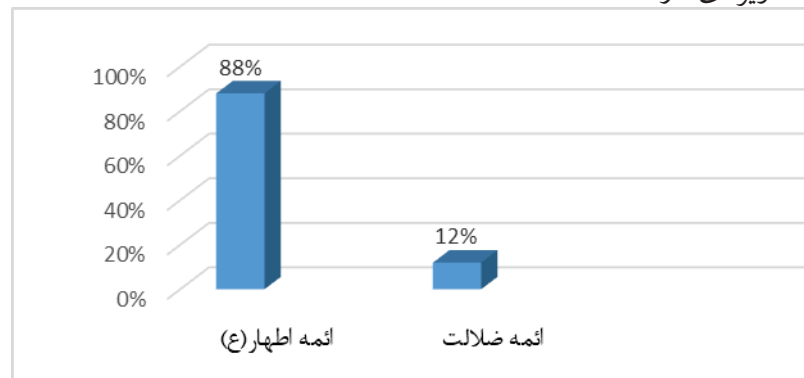
ردیف	متن	کلیدواژه	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کد
r107	وَلَا وَاللَّهِ لَا يَتَّبِعُنَا عَبْدٌ أَبَدًا إِلَّا أَحَبَّهُ اللَّهِ	اتباع	پیروی از امام	قسم، نشان‌دهنده اهمیت مطلب	C166
				پیروی از امام، راه محبوب خدا شدن	C167

مطابق با نتایج حاصل از جدول تحلیل کمی «امام‌شناسی» یکی از مقوله‌های مورد توجه حضرت در نامه به اصحاب است، به گونه‌ای که کلیدواژه «امام» در بخش مشترک نامه از نظر فراوانی جایگاه سوم را به خود اختصاص داده است. نمودار شماره ۱ میزان فراوانی کلیدواژه‌های بخش مشترک نامه را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که در این نمودار، صرفاً کلمات کلیدی با بسامد بیشتر از ۵٪ درج شده است.

نمودار ۱. میزان فراوانی کلیدواژه‌های بخش مشترک نامه امام صادق علیه السلام به اصحاب



مطابق با نمودار شماره ۲ کاربرد کلیدواژه «امام» در اکثر موارد برای ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است. بدین ترتیب می‌توان استنباط نمود مسائل مرتبط با ائمه علیهم‌السلام در این نامه جایگاه ویژه‌ای دارند.



نمودار ۲. میزان فراوانی کاربردهای واژه امام در بخش مشترک نامه امام صادق علیه‌السلام به اصحاب

بر اساس نتایج حاصل از جدول تحلیل محتوای کمی، آنچه حضرت در موضوع «امام شناسی» مورد توجه قرار داده‌اند، در مقوله‌های معرفی امام و جایگاه امامت، صفات امام، وظایف امام و حق امام بر مردم قرار می‌گیرد.

۳-۱- معرفی امام و جایگاه امامت

انحراف از مسیر امامت از مهم‌ترین انحرافات بود که به دلیل عدم شناخت امام و جایگاه امامت در جامعه اسلامی رخ داد و جامعه را با چالش‌هایی مواجه کرد؛ انحرافی که بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز و امامت و خلافت را در حد نمایندگی قومی تنزل داد. از این رو یکی از مسائلی که ائمه اطهار علیهم‌السلام در طول تاریخ بدان اهتمام داشتند و امام صادق علیه‌السلام نیز در این نامه به آن پرداخته است، شناساندن جایگاه امام و امامت بوده است.

۳-۱-۱- الهی بودن انتصاب امام

در قرآن کریم آیات متعددی بر انتصابی بودن منصب امامت دلالت دارد (بقره/

۱۲۴، طه / ۲۵۰-۳۰، ص / ۲۶، انبیاء / ۷۳). این مهم از نامه امام صادق علیه السلام نیز قابل استنباط است. در بخشی از نامه حضرت ضمن توجه دادن اصحاب به اطاعت از امامان علیهم السلام، ایشان را به عنوان ولایة و جانشینان امر الهی معرفی نموده و می‌فرماید: «وَاَعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يُصِبْ رِضَا اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -» (و بدانید که هیچ کس به خشنودی خدا نرسد مگر به فرمانبری از او و پیامبرش و والیان امر او از خاندان محمد صلی الله علیه و آله) (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۹). همچنین می‌فرماید: «هُمْ أَهْلُ الدُّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ» (اینها نیز همان اهل ذکر می‌باشند که خدا به امت فرمان داده از آنها پرسش کنند) (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۲) «وَالَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ وَ أَمَرَ بِسُؤَالِهِمْ» (آنها که علم قرآن بدیشان بخشیده شده و نزد آنها نهاده شده و سؤال از ایشان واجب گشته است) (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۲).

از بیانات حضرت درباره اینکه امامان نمایندگان الهی در بین مردم، جانشینان و نمایندگان امر خداوند در زمین‌اند، می‌توان استنباط نمود که در نامه امام صادق علیه السلام امامت منصبی الهی معرفی شده است؛ بدین معنا که خداوند این منصب را به کسی که شایسته‌اش بداند، عطا کرده و او را برای آن پست و موقعیت برمی‌گزیند.

بیان امام صادق علیه السلام در رابطه با انتصاب الهی امام، موضع‌گیری ایشان، در برابر اعتقادات اشاعره و اهل حدیث را نشان می‌دهد؛ گروه‌هایی که در کنار سایر جریان‌های انحرافی در زمان امام صادق علیه السلام مجال فعالیت گسترده یافته بودند و اگر فعالیت‌های هوشمندانه حضرت در زمینه تدقیق و تفصیل تعالیم اسلامی نمی‌بود، می‌توانستند منجر به ایجاد انحرافات در عقاید مسلمانان گردند. اشاعره و اهل حدیث معتقدند در شرع، بر مردم واجب است امام را انتخاب کنند (حلی، ۱۳۷۲: ۵۰۷). در حالی که طبق عقاید صحیح اسلامی هر کسی، شایستگی جایگاه امامت را نداشته و مردم نقشی در انتخاب امام ندارند.

ضرورت انتصابی بودن امام بر عصمت امام استوار است. از این رو متکلمان شیعه از اثبات مسئله عصمت امام شروع می‌کنند زیرا تشخیص عصمت از عهده مردم خارج است، پس امامت باید به نص باشد، نه تعیین مردم. روایات متعددی از امام صادق علیه السلام

بر تنصیبی بودن امر امامت تأکید دارند. برخی از این روایات در باب «بَابُ أَنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُودٌ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى وَاحِدٍ (ع)» کتاب الکافی آمده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۹۲/۱)؛ به عنوان نمونه می‌فرماید: «أَتَرُونَ الْمُوصِيَّ مِنَّا يُوصِي إِلَى مَنْ يُرِيدُ؟ لَأَوْ اللَّهِ، وَ لَكِنْ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ﷺ لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ» (همان: ۶۹۳). «آیا گمان می‌کنید که می‌توانیم وصایت (امامت) را به هر که بخواهیم واگذار کنیم؟ نه بخدا چنین نیست بلکه این امر، عهدی از جانب خدا و رسولش ﷺ برای افرادی است که یکی پس از دیگری آن را به عهده می‌گیرند تا به صاحبش (امام دوازدهم) رسد».

۳-۱-۲- معرفی امام

از آنجا که برای تشخیص و شناسایی امام حق، نیاز به رهنمودهای الهی است؛ خداوند متعال در قرآن، با بیان ویژگی‌هایی، این بزرگواران را معرفی نموده و فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء/ ۷۳) «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند». امام صادق (ع) نیز در نامه جهت معرفی امام به همین آیه استناد می‌نماید:

«فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ وَ هُمْ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ» «چه خداوند به دوستی امامانی دستور داده که در قرآنش از ایشان نام برده: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ و آنان همان کسانی هستند که خدا به ولایت و فرمانبری از ایشان دستور داده است» (کلینی، ۱۳۸۱: ۴۱-۴۲).

بر مبنای این آیه، امام به وسیله امر خداوند، هدایت می‌کند بنابراین امام رابط میان مردم و پروردگار در اعطاء فیوضات باطنی است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۳۳۳/۱۴) چنانکه حضرت نیز در نامه می‌فرماید روش امام همان شیوه و روش خداوند است: «هَذَا أَدَبُنَا أَدَبُ اللَّهِ»؛ بدین ترتیب حضرت به‌طور غیرمستقیم و با اشاره به ویژگی‌های امام (هدایت‌گری و رابط میان مردم و پروردگار بودن) به معرفی امامان پرداخته است.

در فرازهای دیگر نامه، امامان را از خاندان محمد ﷺ و از اهل بیت رسول الله ﷺ

دانسته و بدین ترتیب به طور مستقیم نیز ائمه علیهم السلام را معرفی نموده است. فرازهایی از نامه که به این مطلب اشاره دارد عبارتند از:

«أُولِيَاءِ اللَّهِ الْأَيْمَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»، «طَاعَةَ رَسُولِهِ وَ طَاعَةَ وِلاَةِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -»، «عَلَيْكُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سُنَّتِهِ وَ آثَارِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَعْدِهِ وَ سُنَّتِهِمْ».

بنابراین امام صادق علیه السلام هم با اشاره به ویژگی‌های امامان و هم به طور مستقیم ائمه علیهم السلام را معرفی نموده است.

۳-۱-۳- مقام امام

از نگاه قرآن کریم مقام امام برتر از مقام نبی است (بقره/۱۲۴) و ابلاغ آن شرط تحقق رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اکمال دین و اتمام نعمت و یأس دشمنان دانسته شده است (مائده/۳). در بیان مقام و فضیلت ائمه، امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه ۲۷ سوره لقمان می‌فرماید: «و نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا وَلَا تُسْتَقْصَى» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴/۴۰۴)، مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست.

امام صادق علیه السلام نیز امامان را دارای مقام، فضیلت و برتری می‌داند؛ فضیلتی که برای مردم غیرقابل درک است؛ حضرت پذیرش فضیلت امام را با داشتن ایمان مرتبط دانسته و یکی از شرایط ایمان حقیقی را تسلیم بودن در برابر فضل امام برمی‌شمارد:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا حَقًّا، فَلْيَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا، وَ لِيُتْرَأَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَ يُسَلَّمَ لِمَا انْتَهَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِمْ لِأَنَّ فَضْلَهُمْ لَا يَتَلَعُّهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَ لَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ، أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ أَتْبَاعِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ: فَأَوْلِيكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا فَهَذَا وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ فَضْلِ أَتْبَاعِ الْأَيْمَةِ، فَكَيْفَ بِهِمْ وَ فَضْلِهِمْ؟» «هر که دوست دارد خدا را در حالی ملاقات کند که مؤمن حقیقی است باید خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارد و نزد خدا از دشمنانشان تبری جوید و هر چه از فضل آنها به وی رسد بپذیرد، زیرا هیچ فرشته مقرب و پیامبری و نه موجودات پائین‌تر از ایشان به کنه فضل آنها نرسد. آیا نشنیده‌اید که خدا در برتری پیروان مؤمن امامان هدایت‌گر فرموده است: ﴿فَأَوْلِيكَ مَعَ الَّذِينَ

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿۶۹﴾
(نساء/۶۹)، این بخشی از برتری پیروان امامان بود دیگر چه رسد به خود امامان و برتری‌شان؟» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۷).

امام توصیه می‌کند هیچ فضیلتی کوچک یا بزرگ از ائمه علیهم‌السلام انکار نشود و انکارکنندگان فضایل ایشان را منافق خوانده که عاقبتشان بی‌یاور ماندن و جایگاهشان در آخرت، پائین‌ترین طبقه دوزخ خواهد بود: «وَلَمْ يُنَكِرْ لَهُمْ فَضْلًا عَظِيمًا أَوْ صَغِيرًا وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْكَرِينَ هُمُ الْمُكْذِبُونَ، وَأَنَّ الْمُكْذِبِينَ هُمُ الْمُنَافِقُونَ، وَأَنَّ اللَّهَ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ - وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ -: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (فضل آنها را چه کم چه زیاد منکر نشود، بدانید که منکران همان مکذبانند و مکذبان همان منافقان، و خداوند سبحان بحق در سوره نساء آیه ۱۴۵ درباره منافقان فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۹).

۲-۳- صفات امام

دو ویژگی از ویژگی‌های امام که در این نامه مورد توجه قرار گرفته است، عبارتند از: اهل قرآن بودن، عالم بودن.

۱-۲-۳- اهل قرآن

یکی از مهم‌ترین صفاتی که برای امام در این نامه ذکر شده، اهل قرآن می‌باشد که با عناوین اهل علم قرآن و اهل ذکر نیز به آن اشاره شده است؛ این عناوین، بیانگر رابطه امام و قرآن است؛ چراکه امامان گنجینه‌های دانش خداوند، مترجمان و بیان‌کنندگان واقعی و مفسران کلام خداوند متعال برای بشرند: «نَحْنُ حُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۷۴/۱). و از آنجا که قرآن تجلی علم الهی برای خلق است: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۸۹). امامان چه‌رچه دیگر علم الهی و واجد همه حقائق قرآن هستند. لذا هنگامی که راوی قرآن را به‌عنوان حجت خداوند پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنوان می‌کند؛ حجتی که نیاز به قیّم دارد و قیّم قرآن را، امام علی علیه‌السلام معرفی می‌نماید، امام صادق علیه‌السلام با طلب رحمت برای وی او را تأیید می‌نماید (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱۲/۱-۴۱۳).

درباره معنای اهل قرآن باید گفت معنای حقیقی ماده «اهل» تحقق انس، با دو ویژگی اختصاص و تعلق است و عنوان اهلیت از کسی که در او تعلق، توافق و اختصاص منتفی شده، نفی شده است. چنانکه خداوند متعال به حضرت نوح در مورد فرزندش می‌فرماید ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (هود/۴۶). در عبارت «اهل الکتاب» نیز اقتضاء تعلق، اختصاص و انس با کتاب، عمل به کتاب و اقامه آن است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۸۴/۱ و ۱۸۶)، و هنگامی که گفته می‌شود فلان اهل لکذا: خلیق به، بدین معنی است که او شایسته به آن چیز و مستحق آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۷؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۳۴۶/۱؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۶/۱۴). اهل القرآن نیز کسانی هستند که آن را می‌خوانند و حقوقش را اقامه می‌کنند (مطریزی، ۱۹۷۹: ۵۱/۱) و عبارت «اهل القرآن هم اهل الله و خاصته» یعنی حافظان قرآن که عامل به آن هستند اینان اولیای خدا و مقربان درگاه الهی اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۸۳/۱). بنابراین امامان مأنوس با قرآن، حافظان، عاملان و اقامه کننده حقوق آن هستند؛ کسانی که اولیای خدا و مقربان درگاه الهی بوده و شایسته عنوان اهلیت قرآن و مستحق آن می‌باشند.

۳-۲-۲- عالم به علم الهی

علم امام از مسائل مهم و حساس اعتقادی و معرفتی است. امام صادق علیه السلام در حدیثی برترین منبع علم امامان را وحی دانسته است: «مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: مَاضٍ، وَ غَابِرٍ، وَ حَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِي، فَمَفْسَرٌ؛ وَأَمَّا الْغَابِرُ، فَمَزْبُورٌ؛ وَأَمَّا الْحَادِثُ، فَقَدْ فُتِيَ الْقُلُوبُ وَ نَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۵۶/۱). «منبع علم ما بر سه گونه است: گذشته و آینده و حادث؛ اما گذشته برای ما تفسیر شده است؛ آینده چیزی است که نوشته شده و اما حادث چیزی است که در قلب‌های ما می‌افتد و صدای آهسته است که در گوش ما قرار می‌گیرد و این برترین علوم ماست». حضرت در این نامه نیز علم امامان را الهی دانسته است. علمی که خداوند آن را به امامان اعطا نموده و به وسیله این علم الهی، امامان را مخصوص و دارای کرامتی ویژه گردانیده است: «وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ لِيَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَهْلًا... أَعْنَاهُمْ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ، وَ حَصَّهُمْ بِهِ، وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ، أَكْرَمَهُمْ بِهَا» (و برای قرآن و آموختن آن گروهی مشخص

ساخته... خداوند آنها را در پرتو علمی که بدیشان سپرده و ویژه آنها ساخته بی‌نیازشان کرده و به آنان ارجمندی بخشیده است» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۲).

از آنجا که قرآن کتاب هدایت است و مردم را از تاریکی‌ها نجات و به سوی نور حقیقی راهنمایی می‌کند؛ لذا باید عالمان و آگاهانی باشند تا مردم را به سوی مفاهیم نورانی قرآن هدایت کنند. حضرت در این نامه می‌فرماید که این عالمان، ائمه علیهم‌السلام هستند که اهل علم قرآن‌اند و آنچه امامان درباره قرآن بیان می‌کنند، از علم الهی ایشان نشئت گرفته است و به واسطه این علم الهی مجاز به پیروی از هوا و رأی و قیاس در قرآن نبوده و از آن بی‌نیاز گشته‌اند. بدین ترتیب به موضوع علم الهی امام که علم قرآن است نیز اشاره شده است: «لَا يَسْعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوَىٰ وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقَائِسَ، أَغْنَاهُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ» (و برای آنان که خدا علم قرآن را به آنان سپرده روا نیست که به خواست و رأی و قیاس مفهوم، آن را تفسیر کنند زیرا خداوند آنها را در پرتو علمی که بدیشان سپرده و ویژه آنها ساخته بی‌نیازشان کرده) (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۲).

حضرت به دلیل وجود امام، پیروی از هوا و رأی و قیاس در قرآن را برای مردم جایز ندانسته و با اشاره تلویحی به آیه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل / ۴۳)، «پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید»، سؤال کردن از امامان را امری الهی عنوان کرده و می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ وَ أَمَرَ بِسُؤَالِهِمْ»، «آنها که علم قرآن بدیشان بخشیده شده و نزد آنها نهاده شده و سؤال از ایشان واجب گشته» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۲).

در بخشی دیگر از نامه با استناد به حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عاقبت پیروی از هواهای نفسانی و بدعت‌ها بدون راهنمایی الهی را گمراهی و عذاب دوزخ برمی‌شمرد: «الْمُدَاوَمَةُ عَلَى الْعَمَلِ فِي اتِّبَاعِ الْأَثَارِ وَالسُّنَنِ - وَإِنْ قَلَّ - أَرْضَىٰ لِلَّهِ وَ أَنْفَعُ عِنْدَهُ فِي الْعَاقِبَةِ مِنَ الْاجْتِهَادِ فِي الْبِدْعِ وَ اتِّبَاعِ الْأَهْوَاءِ، أَلَا إِنَّ اتِّبَاعَ الْأَهْوَاءِ وَ اتِّبَاعَ الْبِدْعِ بَعِيرٌ هُدَىٰ مِنَ اللَّهِ ضَلَالٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ فِي النَّارِ» (مداومت بر عمل بر اساس آثار و سنت، هر چند اندک، نزد خدا پسندیده تر و خوش فرجام‌تر است از سخت کوشی در عبادت بر اساس بدعت و هوس، همانا پیروی از هوی و از بدعت‌ها آن هم بدون هدایت الهی

گمراهی است، و هر گمراهی بدعت است، و هر بدعت در آتش است» (همان: ۳۵).
 نهی از پیروی هوا و رأی و قیاس در قرآن، گرچه می‌تواند توصیه‌ای عمومی باشد؛
 اما علت و ریشه تاریخی نیز دارد؛ زیرا در زمان امام صادق علیه السلام فقهای روی کار آمده
 بودند که فقه را بر اساس منابع غیر صحیح آن مثل رأی و قیاس استنباط می‌کردند
 (مطهری، ۱۳۷۸: ۶۵/۱۸). به همین دلیل حضرت با جایز نشمردن پیروی از هوا و رأی و
 قیاس در قرآن، حتی برای امامان، نفی این روش و موضع اسلام حقیقی در برابر آن را
 نشان می‌دهد.

۳-۳- وظایف امام

در این نامه امام صادق علیه السلام به وظیفه تعلم قرآن و هدایت‌گری امام اشاره کرده و
 می‌فرماید: «وَجَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ لِتَعْلَمَ الْقُرْآنِ أَهْلًا» «و برای قرآن و آموختن آن گروهی
 مشخص ساخته» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۲)، «عَلَيْكُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سُنَّتِهِ، وَ آثَارِ الْأَئِمَّةِ
 الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَعْدِهِ وَ سُنَّتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ بِذَلِكَ فَقَدْ اهْتَدَى، وَ
 مَنْ تَرَكَ ذَلِكَ وَ رَغِبَ عَنْهُ ضَلَّ؛ لِأَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ» «روی
 آورید به آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و روش آن حضرت و آثار امامان هدایتگر از خاندان
 پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ایشان، چه هر که بدان عمل کند مسلماً هدایت شده، و هر که آن را
 وانهد و از آن روی برتابد گمراه گردد. زیرا آنها همان کسانی هستند که خداوند فرمان
 به اطاعت و دوستی آنان داده است» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۵).

علامه طباطبائی، در مورد هدایت‌گری امام می‌گوید، قرآن کریم هر جا نامی از
 امامت می‌برد، دنبالش متعرض هدایت می‌شود؛ تعرضی که گوئی می‌خواهد کلمه امامت
 را تفسیر کند؛ از سوی دیگر این هدایت را مقید به امر کرده است. مانند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ
 أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء/ ۷۳)، ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ الْإِئِمَّةَ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا
 يُوقِنُونَ﴾ (سجده/ ۲۴)، و با این قید می‌فهماند که امامت به معنای مطلق هدایت نیست؛ بلکه
 به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر امام
 هدایت‌کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می‌کند؛ پس
 امامت از نظر باطن شیوه‌ای از ولایت است که امام در اعمال مردم دارد و هدایتش چون

هدایت انبیاء و رسولان و مؤمنین صرف راهنمایی از طریق نصیحت، موعظه و آدرس دادن نیست؛ بلکه هدایت امام، ایصال به مطلوب است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۲۷۴-۲۷۵).

درواقع هدایت امام، تصرفی تکوینی در نفوس به وسیله امر خداوند برای تکامل انسان‌ها و رساندن ایشان به مقصد است؛ هدایتی که از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که از سوی امام به عنوان منبع هدایت به سوی مردم منتشر شده و مردم متناسب با استعدادی که دارند، می‌توانند از آن بهره‌مند شوند (همان: ۳۳۳/۱۴).

حضرت برای هدایت امام ویژگی‌هایی برمی‌شمرد از جمله اینکه این هدایت، هدایتی جامع است و تمام راه‌های حق را شامل می‌شود. هدایتی که به وسیله قرآن و با اذن خدا و به امر او صورت می‌گیرد. امام صادق علیه السلام راه بهره‌مندی از این هدایت را نیز نشان داده و می‌فرماید: «هُمُ الَّذِينَ مَنْ سَأَلَهُمْ - وَ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يُصَدِّقَهُمْ وَ يَتَّبِعَ أَثْرَهُمْ - أَوْشَدُوهُ وَ أَعْطَوْهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ مَا يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ إِلَى جَمِيعِ سُبُلِ الْحَقِّ» «و هم ایشانند که هر که از آنها بپرسد با ملاحظه اینکه در علم خدا گذشته است که باید آنها را تصدیق کند و از آنها پیروی کند، او را به درستی ره نمایند و از دانش قرآن به او بدهند آنقدر که به سوی خدا و همه راه‌های حق ره یابد» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۲). بنابراین افراد باید خواستار این هدایت باشند، امامان را تصدیق کرده و از آنها پیروی نمایند

۳-۴- حق امام بر مردم

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وجه تسمیه امام می‌فرماید: «سُمِّيَ الْإِمَامُ إِمَامًا لِأَنَّهُ قُدْوَةٌ لِلنَّاسِ مِنْصُوبٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴/۲۵)

«امام بدان جهت امام نامیده می‌شود که مقتدای مردم است و از سوی خدای تعالی منصوب شده و اطاعتش بر بندگان واجب است». این مطلب نشان‌دهنده لازم‌الاطاعه بودن امام است. در فرازهای مختلف این نامه نیز به پیروی از امام و ترک نکردن اطاعت از دستور الهی و اطاعت امام سفارش گردیده و به آیه ۷۳ سوره انبیاء استناد شده است: «أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْحَافِظُ اللَّهُ لَهُمْ أَمْرَهُمْ، عَلَيْكُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سُنَّتِهِ، وَ آثَارِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَعْدِهِ وَ سُنَّتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ بِذَلِكَ فَقَدْ

اهْتَدَى، وَ مَنْ تَرَكَ ذَلِكَ وَ رَغِبَ عَنْهُ ضَلَّ؛ لِأَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَ وَلايَتِهِمْ» (ای گروهی که خداوند نگاهبان امور آنهاست روی آورید به آثار پیامبر اکرم ﷺ و روش آن حضرت و آثار امامان هدایتگر از خاندان پیامبر ﷺ پس از ایشان، چه هر که بدان عمل کند مسلماً هدایت شده، و هر که آن را وانهد و از آن روی برتابد گمراه گردد. زیرا آنها همان کسانی هستند که خداوند فرمان به اطاعت و دوستی آنان داده است) (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۵)، «فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» وَ هُمُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ» (چه خداوند به دوستی امامانی دستور داده که در قرآنش از ایشان نام برده: ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء/۷۳)، و آنان همان کسانی هستند که خدا به ولایت و فرمانبری از ایشان دستور داده است) (کلینی، ۱۳۸۱: ۴۱-۴۲).

اطاعت و پیروی ائمه علیهم السلام از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت نافرمانی از این بزرگواران را همانند نافرمانی خدا دانسته است: «وَ مَعْصِيَتُهُمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ» بر آن سوگند می خورد و اطاعت پروردگار و پیروی از امام را ملازم یکدیگر می داند: «وَ اللَّهُ لَا يُطِيعُ اللَّهُ عَبْدٌ أَبَدًا إِلَّا أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي طَاعَتِهِ اتِّبَاعًا» (به خدا سوگند بنده ای از خدا فرمان نبرده است مگر آنکه خداوند در فرمانبری خود پیروی از ما را نیز داخل کرده است) (کلینی، ۱۳۸۱: ۴۳).

از آنجاکه اطاعت و پذیرش ولایت خدا و ولایت کسانی که خداوند امر به اطاعت آنها کرده است، در دنیا ممکن است با سختی همراه باشد؛ حضرت با نگاهی اخروی، اصحاب را متوجه عاقبت بهتر این امر در آخرت کرده تا بدین وسیله سختی طاعت خدا و ائمه اطهار علیهم السلام در دنیا را تحمل نمایند؛ ایشان در این باره می فرماید: «صَبِّرُوا النَّفْسَ عَلَى الْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ تَتَابُعَ الْبَلَاءِ فِيهَا وَ الشَّدَّةَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ وَلايَتِهِ وَ وَلايَةٍ مِنْ أَمْرِ بِوَلَايَتِهِ خَيْرٌ عَاقِبَةً عِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا وَ إِنْ طَالَ تَتَابُعُ نَعِيمِهَا وَ زَهْرَتِهَا وَ عَصَارَةُ عَيْشِهَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ وَلايَةٍ مِنْ نَهْيِ اللَّهِ عَنْ وَلايَتِهِ وَ طَاعَتِهِ» (خود را برای تحمل بلا در دنیا شکیبا سازید، زیرا بالای پیوسته و سختی کشیدن در دنیا در راه طاعت خدا و دوستی او و کسانی که خدا دستور دوستی آنان را داده است، انجام بهتری دارد و در دیگر سرای از ملک دنیا، اگر چه نعمت‌ها و خرمی و شکوفایی آن، در

نافرمانی از خدا و دوستی کسانی که خدا دوستی آنها را ممنوع کرده پیوسته و پیاپی باشد» (کلینی، ۱۳۸۱: ۴۱).

در فرازی دیگر حضرت اطاعت از امام را راه کسب رضایت الهی بیان می‌کند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يُصِبْ رِضَا اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ وُلاةِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -» و بدانید که هیچ کس به خشنودی خدا نرسد مگر به فرمانبری از او و پیامبرش و والیان امر او از خاندان محمد ﷺ (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۹).

همچنین با ایجاد رابطه بین حب خداوند و پیروی از امام، اطاعت از امام راهی برای محبوب خدا شدن و بخشایش گناهان بیان شده است: «وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ، فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لِيَتَّبِعَنَا، أَلَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - لِيَتَّبِعَنِي اللَّهُ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» ؟ وَ اللَّهُ لَا يَطِيعُ اللَّهُ عَبْدًا أَبَدًا إِلَّا أَذْخَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي طَاعَتِهِ اتِّبَاعَنَا، وَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَتَّبِعُنَا عَبْدًا أَبَدًا إِلَّا أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَ لَا وَ اللَّهُ، لَا يَدْعُ أَحَدٌ اتِّبَاعَنَا أَبَدًا إِلَّا أَبْغَضْنَا، وَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَتَّبِعُنَا أَحَدًا أَبَدًا إِلَّا عَصَى اللَّهُ، وَ مَنْ مَاتَ عَاصِيًا لِلَّهِ أَخْرَاهُ اللَّهُ، وَ أَكَبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

«هر که دوست دارد که بداند خدا او را دوست دارد باید کمر به طاعت الهی بندد و از ما پیروی نماید، آیا نشنیده‌اید که خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (آل عمران/۳۱)، به خدا سوگند بنده‌ای از خدا فرمان نبرده است مگر آنکه خداوند در فرمانبری خود پیروی از ما را نیز داخل کرده است، و به خدا سوگند هرگز بنده‌ای از ما پیروی نکرده است مگر آنکه خداوند او را دوست دارد، و به خدا سوگند هیچ کس پیروی از ما را کنار ننهد مگر آنکه ما را دشمن داشته است، و به خدا سوگند هیچ کس ما را دشمن نداشته است مگر آنکه خدا را عصیان نموده، و هر که با عصیان الهی جان خود از کف دهد، خداوند او را خوار گرداند و به رو در آتشش افکند. و ستایش از آن خداوند جهانیان است» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۹).

امام در این کلام به آیه ۳۱ سوره آل عمران استناد کرده است. بر اساس این آیه، پیروی از رسول اکرم ﷺ راهی برای رسیدن به ولایت و حب خداوند است. آیه ۱۶۵ سوره بقره نیز ریشه حب را گرایش انسان به کمال می‌داند. از طرف دیگر روشن است که این گرایش قلبی، فاقد بروز و ظهور خارجی نیست. از مهم‌ترین و والاترین

تظاهرات حب، اطاعت امر محبوب است. از این رو از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ عَصَاهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۸۹) «هر کس خداوند متعال را عصیان کند او را دوست ندارد». این مطلب، اصلی منطقی و فراگیر است که مدعیان دروغین را از محبان حقیقی متمایز می‌سازد. پس نشانه حب بنده به خداوند، اطاعت خداوند متعال است.

راه اطاعت خداوند نیز از طریق شریعت به انسان ابلاغ شده است. از مهم‌ترین ارکان شرایع الهی، تبعیت از کسی است که برگزیده الهی است. چنانکه خداوند متعال در آیه ۵۹ سوره نساء، اطاعت از خودش را با اطاعت از ایشان پیوند زده است. بر همین اساس امام صادق علیه السلام در بخش‌های مختلف نامه بیان می‌کند خداوند متعال به پذیرش ولایت و اطاعت از امام، امر نموده است: «لَا تَتْرُكُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ أَمْرَ مَنْ أَمَرَكُمْ بِطَاعَتِهِ»، «فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ»، «لَإِنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ»، «هُمْ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ».

کلام امام اشاره تلویحی است به آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)، «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید». در این آیه منظور از اولی الامر فرد فرد معصومین اند که اطاعتشان بر خلق واجب شده است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴۱۴/۴-۴۲۴)، و آیه بر عصمت اولی الامر دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۹: ۶۴/۲)، زیرا اطاعت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی که در آن آمده است، دلالت بر عصمت اولی الامر دارد. لازم به ذکر است ویژگی عصمت امام را می‌توان ضمن تفسیر این آیه که تلویحاً از کلام امام برداشت شده است، ملاحظه نمود و حضرت به طور مستقیم در نامه اشاره‌ای به عصمت ائمه علیهم السلام نمی‌کند.

بدین ترتیب در مقوله حق امام بر مردم، حضرت در فرازهای مختلف نامه بر تبعیت از امام تأکید می‌نماید، به آیات قرآن استناد نموده و اهمیت این مسئله را با سوگند خوردن بر آن متذکر می‌شود. اطاعت پروردگار و پیروی از امام را ملازم یکدیگر دانسته و اصحاب را متوجه عاقبت بهتر این امر در آخرت می‌سازد. همچنین به ثمرات تبعیت

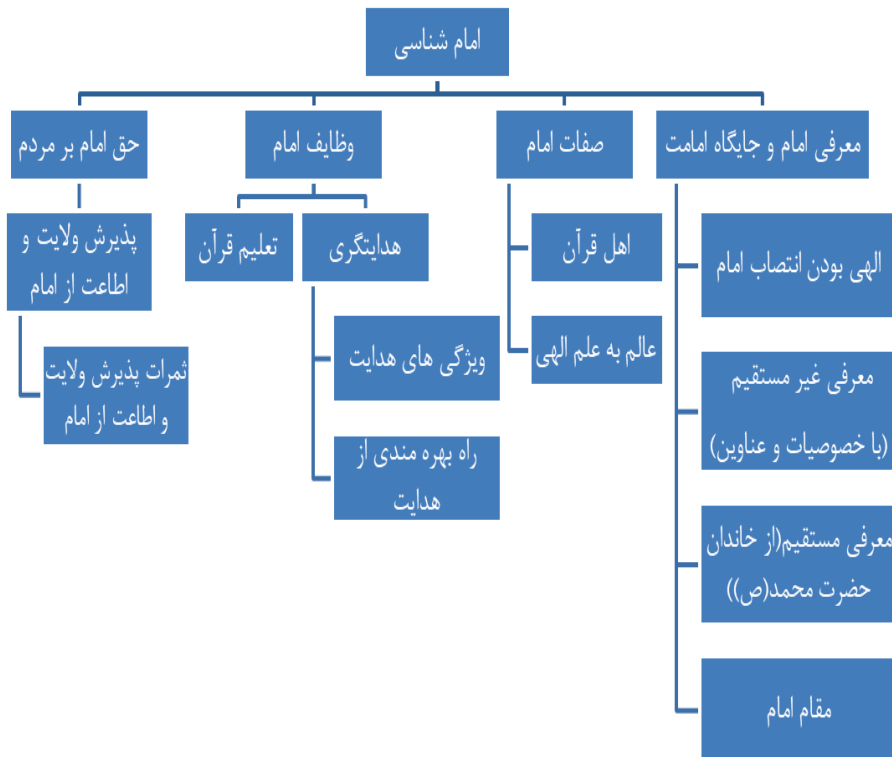
از امام که عبارتند از: کسب رضایت الهی، محبوب خدا شدن و بخشایش گناهان اشاره می‌نماید.^۱

نتیجه‌گیری

نامه منسوب به امام صادق علیه السلام خطاب به اصحاب، دارای سه سند است و توسط دو راوی نقل شده است. بر مبنای ارزیابی صورت گرفته یکی از این اسناد، مسند و صحیح است. بر اساس نتایج حاصل از تحلیل محتوای کمی، کلیدواژه «امام» که در اکثر موارد برای ائمه اطهار علیهم السلام به کار رفته است، در بخش مشترک نامه، که هر دو راوی آن را روایت کرده‌اند، از نظر فراوانی جایگاه سوم را به خود اختصاص داده است. بر اساس نتایج حاصل از جدول تحلیل محتوای کمی، آنچه حضرت در موضوع «امام شناسی» مورد توجه قرار داده‌اند، در مقوله‌های معرفی امام و جایگاه امامت، صفات امام، وظایف امام و حق امام بر مردم قرار می‌گیرد. مطابق با تحلیل محتوای کیفی انجام شده امام صادق علیه السلام به رابطه امام با خداوند، امام با قرآن و امام با مردم توجه داشته و به فلسفه یا ضرورت وجود امام و سایر ویژگی‌ها از جمله مسئله مهم عصمت پرداخته است. در مقابل حضرت در فرازهای مختلف به لازم الإطاعة بودن امام تأکید می‌نماید؛ از این رو این گونه استنباط می‌شود از آنجا که امام نامه را خطاب به اصحاب نوشته که مسئله امامت را پذیرفته‌اند، حضرت در پی اثبات جایگاه امامت و یا شرح کامل اوصاف امام نبوده است. به عبارت دیگر رویکرد ایشان در نامه به بحث امام شناسی رویکرد اثباتی نیست؛ بلکه هدف حضرت از پرداختن به مقوله امام شناسی، تبیین اعتقاد صحیح امامیه در برابر اعتقادات جریان‌های مختلف انحرافی و بیان نیازمندی اصحاب به امام است. در واقع اهتمام حضرت در راستای، تمسک همیشگی اصحاب به امام و بهره‌مندی آنها از شأن هدایت‌گری ائمه علیهم السلام به جهت بیمه کردن و حفظ مکتب و بنیان

۱. لازم به ذکر است که امام صادق علیه السلام در این نامه به غیر از امام شناسی به بیان مضامین معرفتی دیگری نیز پرداخته‌اند، که شناخت اهل باطل از جمله آنهاست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: فتاحی زاده و دیگران، مقاله «شناخت اهل باطل بر مبنای تحلیل محتوای نامه امام صادق علیه السلام به اصحاب»، مطالعات فهم حدیث، سال هفتم، شماره دوم، ۱۴۰۰ ش.

فکری اصحاب بوده است. این رویکرد امام صادق علیه السلام به مقوله معرفتی امام شناسی، می تواند نشان دهنده اهمیت و ضرورت توجه به شرایط و ویژگی های مخاطب باشد. نمودار شماره ۳ مواردی که حضرت در مقوله امام شناسی در این نامه به آنها پرداخته اند را نشان می دهد. این نمودار با توجه به نتایج حاصل از تحلیل محتوای کمی و کیفی به دست آمده است. به این صورت که ابتدا با توجه به جدول تحلیل محتوای کمی مقوله های معرفی امام و جایگاه امامت، صفات امام، وظایف امام و حق امام بر مردم از متن نامه به دست آمده است و سپس هر کدام از این مقوله ها بوسیله تحلیل محتوای کیفی بسط داده شده است.



نمودار ۳. ساختار مقوله ای امام شناسی در نامه منسوب به امام صادق علیه السلام به اصحاب

کتاب‌نامه

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم، دارالقرآن کریم، ۱۳۷۳.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، محقق/مصحح: محمود محمد طنحی و طاهر احمد زاوی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۴. —، *الخصال*، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل أبي طالب (ع)*، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۶. ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال ابن الغضائری*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۷. ابن قاریاغدی، محمدحسین، *البضاعة المزجاة*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹.
۸. باردن، لورنس، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
۹. حسینی جلالی، سید محمدرضا و کعبی، شیخ علی موسی، «رسالة الامام صادق (ع) إلى اصحابه»، علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۲، ۱۴۲۳.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلّی*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱.
۱۱. —، *کشف المراد شرح فارسی تجرید الاعتقاد*، مترجم، ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم*، محقق/مصحح: مطهر بن علی اریانی و یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله عمری، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۰.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹.
۱۴. دلبری، سید علی، *آشنایی با اصول علم رجال*، چاپ پنجم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۸.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲.
۱۶. سروقد مقدم، سمنیه: «تحلیل محتوای نامه امام صادق (ع) به اصحاب»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، تهران: دانشگاه الزهراء (ع)، ۱۳۹۸ش، استادان راهنما: فتحیه فتاحی زاده، زهرا صرفی.
۱۷. شبستری، عبدالحسین، *الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق (ع)*، قم، جامعه المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷.
۱۹. طبرسی، علی بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *رجال الشیخ الطوسی*، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱.
۲۱. —، *الفهرست*، نجف، المکتبه المرتضویه، بی تا.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶.
۲۳. فیضی، کامران و پیشدار، مهسا، *تحلیل محتوای کاربردی*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۴.
۲۴. قاسمی، جمال‌الدین، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، محقق: محمد بهجه بیطار، بیروت، دارالنفایس، ۱۴۲۷.

۲۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق: حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸.
۲۶. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، مترجم، حمید رضا آذیر، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۱.
۲۹. کوفی، علی بن احمد، الإستغاثه فی بدع الثلاثة، تهران، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۷۳.
۳۰. گلستانه، سید علاءالدین محمد، منهج الیقین، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹.
۳۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی: الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲.
۳۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، محقق: محمد رضا مامقانی و محی الدین مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۳۱.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط- بیروت)، محقق / مصحح: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۴. —، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴.
۳۵. مرتضی، بسام، زبدة المقال من معجم الرجال، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۶.
۳۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، محقق / مصحح: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۳۷. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت- قاهره- لندن، دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰.
۳۸. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب، محقق / مصحح: محمود فاخوری و عبدالحمید مختار، حلب، مکتبه اسامه بن زید، ۱۹۷۹.
۳۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (سیری در سیره ائمه علیهم السلام)، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
۴۰. مهدوی راد، محمدعلی و عطاءالله جباری، امیر، «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، شماره هشتم، پائیز و زمستان ۱۳۹۱.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.

